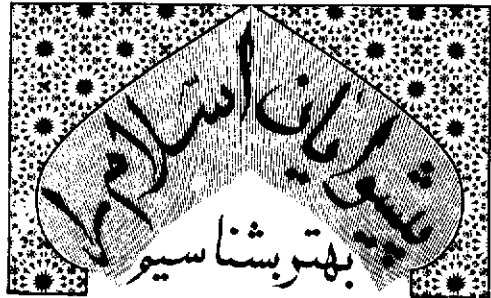


بارون

مرد چند چهره!



(۲۲)

به هنگام شنیدن وعظ و نصیحت از همه بیشتر گریه می‌کرد ولی به هنگام خشم از همه ظالم‌تر و خونخوار تر بود!

امروز در کتب روانشناسی می‌خوانیم که: «...بشر به سہولت ممکن است دستخوش احساسات دروغین و هوسهای ناپایدار و آتشین خود گردد. یعنی در عین حساسیت، سخت بی‌عاطفه، در عین صداقت، دروغگو، و در عین بی‌ریائی و صفا، حتی خویشتن را بفریبد. اینها تضادهائی است که نه تنها جمع آنها در بشر ممکن است، بلکه از خصوصیات وجود دوجنس «آسمان» و «ناگانه» روح انسانی است» (۱)

اینگونه افراد، دارای احساسات کاذب و متضاد هستند و به همین جهت رفتار نامتعادل دارند، در عین «تجمل پرستی» و اشرافیت، گاه ادعای «زهد» و تظاهرهای صوفیگرا نه دارند. نیمی از فضای فکری آنان تحت تأثیر تعالیم دینی است، و نیم دیگر جولانگاه لذت طلبی و ماده پرستی. اگر گذارشان به مسجد

هر فردی از نظر طرز تفکر و صفات اخلاقی، وضع مشخصی دارد، و خصوصیات اخلاقی و رفتار او، مثل قیافه خاص وی، از یک چهره معین حکایت می‌کند. ولی بعضی از افراد، دوائر نارسائیهای تربیتی یا عوامل دیگر، دارای یک نوع تضاد روحی و ناهماهنگی در شخصیت و زیربنای فکری هستند. این افراد، از نظر منش و شخصیت، دارای یک شخصیت و یک چهره نیستند بلکه دو چهره‌ای و برخی، چند چهره‌ای هستند و به همین دلیل اعمال و رفتار متضادی از آنان سر می‌زند که گاه موجب شگفتی می‌گردد.

گرچه در بدو نظر، قبول چنین تضادی قدری دشوار است ولی با توجه به خصوصیات بشر، روشن می‌گردد که نه تنها چنین چیزی ممکن است، بلکه بسیاری از افراد گرفتار آن هستند.

۱- آنسوی چهره‌ها: دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی ص ۳۱

می افتاد ، سخت می گریست او هم نماز می خواند
و هم به میگساری و عیش و طرب می پرداخت، هنگام
شنیدن نصایح دانشمندان، از همه زاهد تر و با ایمان -
تر جلوه می کرد اما وقتی که بر تخت خلافت می -
نشست و به رتق و فتق امور کشور می پرداخت از
«نرون» و «چنگیز» کمتر بود!

خیانت به اموال مسلمانان

می نویسند روزی هارون به دیدار «فضیل بن -
عیاض» یکی از مردان وارسته و آزاده آن روز رفت،
فضیل پاسخ خان درشت ، به انتقاد از اعمال ناروای
او پرداخت و وی را از عذاب الهی که در انتظار
ستمگرانست، بیم داد، هارون وقتی این نصایح را
شنید بقدری گریست که ظاهراً از هوش رفت! و چون
به هوش آمد، از فضیل خواست دوباره او را موعظه
نماید ، چندین بار نصایح فضیل ، و به دنبال آن ؛
بیهوشی هارون تکرار گردید! سپس هارون هزار
دینار به او داد. تا در موارد لزوم مصرف نماید.

هارون با این رفتار؛ نمونه کاملی از دوگانگی
و تضاد شخصیت را نمودار ساخته است زیرا از نظر
او کافی بود که از ترس خدا گریه کند و بیهوش شود
و بعد، هر چه بخواهد بدون واهمه بکند. او و هزار
کنیزك داشت که سیصد نفر از آنان مخصوص آواز
و رقص و خنیاگری بودند (۱) نقل می کنند که وی
یکبار به طرب آمده دستور داد سه میلیون دینار بر سر
حضور مجلس نثار شود. یکبار دیگر که به طرب آمد،
دستور داد تا آوازه خوانی را که او را به طرب آورده
بود، فرمانروای مصر کنند! (۲)

بیفتند در صف پرستش کنندگان قرار میگیرند و هرگاه
به میکده گذر کنند لبی ترمی کنند ، از یک سو خوشنوت
را از حد می گذرانند و از سوی دیگر اشک ترحم
می ریزند، گوئی دیو و فرشته در وجود آنان لانه گزیده
و آنان را این چنین به رفتار متضاد و نامتعادل وامی
دارد.

* * *

هارون آدم چند چهره

تاریخ ، نمونه های فراوانی از این افراد چند
چهره بیاطر دارد که یکی از نمونه های بارز آنان
«هارون الرشید» است.

هارون که در دربار خلافت به دنیا آمده و از آغاز،
باهیش و خوش گذرانی خو گرفته بود ، طبعاً کشش
نیرومندی به سوی لذت طلبی و خوشگذرانی و
اشرافیت داشت ، و از سوی دیگر به حکم محیط
کشور اسلامی و موقعیت خود، می خواست خود را
یک فرد مسلمان و پای بند به مقررات آئین اسلام
و انمود کند ، از این رو وجود او معجونی از خوب
و بد و زشت و زیبا بود.

او خصوصیات عجیب و متضادی داشت که در کمتر
کسی به چشم می خورد: ظلم و عدل، رحم و خشونت،
ایمان و کفر، سازگاری و سختگیری ، بطرز عجیبی
در وجود او بهم آمیخته بود. او از یکسو از ظلم و ستم
باک نداشت و خونهای پاک افراد بی گناه مخصوصاً
فرزندان برومند و آزاده پیامبر اسلام (ص) را بیابا کانه
می ریخت ، و از سوی دیگر ، هنگامی که پای وعظ
علما و صاحبان دین می نشست و به یاد روز ستاخیز

هارون کنیز کی را به یکصد هزار دینار و دیگری را به سی و شش هزار دینار خریداری کرد، امادومی را فقط يك شب نگاهداشت و روز دیگر، او را به یکی از درباریان خود بخشید و حالا علت این بخشش چه بود، خدا می داند! (۱)

بدیهی است که هارون این ولخرجی ها را از بیت المال مسلمانان می کرد زیرا جدا و منصور، هنگام رسیدن به خلافت با اصطلاح درنه آسمان يك ستاره نداشت؛ بنابراین آن پول ها محصول عرق جبین و کدیمین کشاورز و فقیر مردم تنگدست و بیپنا بود که باین ترتیب خدا پستندانه! به مصرف می رسید (۲) اما او با این خیانت به اموال عمومی؛ اشک تمساح می ریخت و همچون مردان پاک؛ خود را پرهیزگار و انمود می کرد! و همانطور که گفتیم متأسفانه این گونه مردان چند چهره کم نیستند!!

چهره حقیقی هارون

«احمد امین» نویسنده معروف مصری پس از آنکه دو علت برای گرایش هارون (مردم زمان او) به عیش و خوشگذرانی ذکر نموده اولی را توسعه زندگی و رفاه عمومی در دوره وی؛ و دومی را نفوذ ایرانیان در دربار وی معرفی می نماید؛ می نویسد: علت سوم مربوط به طرز تربیت و سرشت خود رشید است؛ او به عقیده من جوانی دارای احساسات تند بود؛ ولی نه بطوری که صد درصد تسلیم

احساسات خود شود؛ بلکه در عین حال اراده ای قوی داشت؛ او از نظر فطرت و تربیت؛ دارای روحیه نظامی بود؛ بارها به شرق و غرب لشکر کشی کرد. ولی همین تندی احساسات و قدرت اراده و جوشش جوانی؛ چهره های گوناگونی به او داده بود؛ هنگام شنیدن و هظ؛ سخت متأثر می شد و صدا به گریه بلند می کرد؛ هنگام استماع موسیقی چنان به طرب می آمد که سرازها نمی شناخت؛ در بزم او وقتی که «ابراهیم موصلی» آوازی می خواند؛ «بر صوما» ساز می نواخت و «زلزل» «دف» می زد؛ هارون چنان به طرب می آمد که با طرز جسارت آمیزی می گفت:

«ای آدم! اگر امروز می دیدی که از فرزندان تو چه کسانی در بزم من شرکت دارند؛ خوشحال می شدی»... (۳)

احساسات به اصطلاح دینی در هارون رشد کرد؛ اما به موازات آن؛ هوسرانی و علاقه به ساز و آواز و طرب نیز رشد نمود، در نتیجه؛ او هم نمازی خواند و هم زیاد به موسیقی و شعر و آواز گوش می کرد و به طرب می آمد. احساسات تند او به جهات مختلف متوجه می شد و در هر جهت نیز به حد افراط می رسید. هنگامی که از برامکه خرسند بود؛ فوق العاده به آنان علاقه داشت و آنان را مقرب دربار قرار داده بود؛ ولی هنگامی که مورد غضب وی قرار -

۱- مدرک گذشته ص ۱۶۳

۲- نقش و عاظ در اسلام ص ۳۸-۳۹

۳- این قسمت را ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی ج ۵ ص ۲۱۸ نقل می کند؛ احمد امین نیز از او نقل کرده است.

جلوه کند؛ و نماز زیاد بخواند؛ ولی روزی خشمگین گردد و بدون کوچکترین مجوزی؛ خون بی گناهان را بریزد؛ و روز دیگر چنان به طرب آید که از خود بی خود گردد؛ اینها صفاتی است که جمع آنها در يك فرد؛ به سهولت قابل تصور است (۲)

تسا اینجا چهره حقیقی و ماهیت هارون قدری روشن گردید ولی متأسفانه بعضی از مورخان در بررسی روحیه و طرز رفتار و حکومت او (و امثال او) حقایق را کتمان نموده و دانسته یا ندانسته تنها نیمرخ به اصطلاح روشن چهره او را ترسیم نموده اند اما نیمرخ دیگر را و ادرنه نشان داده اند. اما لازمه يك بررسی تحقیقی و بیطرفانه این است که تمام جوانب شخصیت و رفتار او مورد بررسی قرار گیرد. بخوانید خدا تبارک و تعالی چند از این رقم مورخان را در بحثهای آینده معرفی خواهیم کرد.

گرفتند؛ و حسودان؛ احساسات او را برضد برامکه تحریک نمودند؛ آنان را محو و نابود کرد.

او از آوازه ابراهیم موصلی سخت لذت می برد و او را مثل علما و قضات، مقرب دربار قرار می داد ولی هیچ وقت از خود نمی پرسید که به چه مجوزی بیت المال مسلمانان را به جیب این گونه افراد می ریزد؟!

نویسنده کتاب «الآغانی» جمله جالبی دارد که طی آن: به بهترین وجهی عواطف متضاد، و شخصیت غیر عادی هارون را ترسیم نموده است؛ آنجا که می گوید:

«هارون هنگام شنیدن وعظ از همه بیشتر اشک می ریخت و در هنگام خشم و تندى، از همه ظالم تر بود» (۱)

از این رو جای تعجب نبود که او يك فرد دیندار

۱- الآغانی ج ۳ ص ۱۷۸

۲- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۱۲-۱۱۳ با اندکی تلخیص

هنوز در راه «حججه» که یکی از میقاتهای مهم است در اثر نبودن علائم نشان دهنده، حتی رانندگان با سابقه به حیرت و تردید می افتند!

منی سرزمین قربانی در روزهای دوم و سوم اقامت، از نظر بوی نامطبوع به خصوص برای مجاورین قربانگاه جای سکونت و آرامش نیست در صورتی که با ایجاد سردخانه بزرگی می توان از این وضع نجات یافت و از وجود گوسنتها به نفع مستندان و فقرا بهره مند شد.

ایجاد آشپزخانه های بزرگ و نانواییهای ضروری و تدارک غذای سه روزه برای عموم زائران و جلوگیری از تک بزه ها و تک دوپها کاری نیست که سنگین و غیر قابل تحمل باشد، ما هم قبول داریم که تنظیم و کنترل چنین جمعیت انبوه و نا آشنا چندان آسان نبوده و نیست ولی حل خواسته های کوتاه مدت جمعیتی که از مادیات رسته و به خدا پیوسته اند و از نظر زندگی به حداقل آن قانمند، در ظرف یکسال چندان سختی ندارد مگر اردوهای بزرگ جهان هنگام نقل و انتقالات چه می کنند؟ امید است با توجه به مطالب یاد شده، با سدازان حرم، حریم آفرایش از پیش محل امن و امان زائران قرار دهند. به امید آن روز.

بقیه
قربانیان
سرزمین
منی